فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، زمستان ۹۴، صفحات ۱۳۳-۱۵۶

بررسی رابطه‌ی بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در ایران (تحلیل ثانویّه‌ی پیمایش جهانی ارزش ها)

امیر ملکی[۱]، پوران امیدوار[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۰۲/۱٤ تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰۹/۱۰

چکیده

امروزه، میزان مشارکت اجتماعی یکی از مؤلّفه‌های اصلی توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی در جوامع انسانی است. یکی از مهمترین عوامل موثر بر سطح مشارکت اجتماعی، میزان اعتماد اجتماعی افراد است. پژوهش حاضر با علم به اهمیت موضوع به بررسی رابطه اعتماد اجتماعی با مشارکت اجتماعی در جامعه ایران پرداخته است. مقاله حاضر نوعی تحلیل ثانویّه است که از داده‌های پیمایش جهانی ارزشها استفاده کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اعتماد اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد نهادی و اعتماد تعمیم‌یافته) رابطه‌ی معناداری با مشارکت اجتماعی دارند (به ترتیب ۰/۱٦ ، ۰/۲۲ و ۰/۱۸۵). مقایسه سطح مشارکت افراد بر حسب جنسیت نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان وجود دارد. همچنین رابطه منفی معنی‌داری بین سن و مشارکت اجتماعی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: اعتماد اجتماعی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی، مشارکت اجتماعی، توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی

[۱] دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور ، تهران ، ایران (نویسنده‌ی مسؤول) a_maleki@pnu.ac.ir

[۲] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران ، ایران omidvar_p@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدّمه و بیان مسأله

مشارکت اجتماعی امروزه مؤلّفه‌ی اصلی توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع انسانی است. مشارکت از دیرباز با زندگی انسان پیوند داشته و توجّه به پدیده‌ی مشارکت اجتماعی نیز از دویست سال پیش در نظام‌های سیاسی و اجتماعی جوامع غربی راه یافته است. امّا توجّه به این پدیده و تأکید بر نقش آن به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه در جوامع در حال گذار، تا حدّ بسیار زیادی پس از شکست راهکارها و برنامه‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰ بوده است.

مشارکت[1] از نظر لغوی به معنای درگیری و تجمّع برای منظوری خاص است و در مجموع می‌توان جوهره‌ی اصلی آن را درگیری، فعّالیّت و اثرپذیری دانست. در واقع مشارکت، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیّت‌های گروهی است که آن‌ها را برمی‌انگیزاند تا برای دست‌یابی به اهداف گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسؤولیّت کار شریک شوند (طوسی، ۱۳۸۰: ٥٤).

جامعه‌ی مدنی به‌عنوان عالی‌ترین شکل جامعه، نظامی است که در آن، تکالیف شهروندان مشخّص گردیده و مشارکت‌پذیری به‌عنوان بعد اساسی آن در نظر گرفته شده است؛ به‌گونه‌ای که یکی از عوامل وجود یا فقدان اعتماد در سطح خرد، میانه و کلان ساختار جامعه به‌شمار می‌آید. اعتماد و مشارکت به‌عنوان عناصر اصلی سرمایه‌ی اجتماعی به سبب ارتباط مستقیم و فراوانی که با متغیّرهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند، توجّه بسیاری از محقّقان را به خود معطوف کرده‌اند.

اعتماد اجتماعی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در روابط و تعاملات انسانی – از سطح خرد (خانواده) تا سطح کلان (جامعه) و حتّی در ساخت‌هایی فراتر از آن (جهانی)- نقشی حیاتی دارد. پدیده‌ی اعتماد اجتماعی تسهیل‌کننده‌ی روابط انسانی است و آن را می‌توان احساس فرد یا افراد نسبت به یک چیز تلقّی کرد. در واقع این نوع اعتماد، نگرشی مثبت به فرد یا امری خارجی است و مبیّن میزان ارزیابی از پدیده‌ای است که با آن مواجه‌ایم. نیوتن اعتماد را باوری در فرد تعریف می‌کند که بر اساس آن، دیگران در بدترین شرایط عامدانه و آگاهانه به او آسیبی نمی‌رسانند و در بهترین شرایط به نفع او عمل می‌کنند. با اعتماد، روابط اجتماعی محکم و صلح‌آمیز که خود پایه و اساس رفتارهای جمعی و همکاری‌های سازنده است، حفظ می‌شود. اگرچه اعتماد با مخاطره همراه است، جهان را به مکانی خوشایندتر، کارآمدتر و صلح‌آمیزتر برای زندگی تبدیل می‌کند. زندگی اجتماعی بدون اعتماد غیرقابل تحمّل و حتّی شاید ناممکن است

[1] Participation

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

(نیوتن، ۲۰۰۱: ۲۰۲). در واقع بیش‌تر پدیده‌های اجتماعی به نوعی با پدیده‌ی اعتماد روبرو هستند (روشین و اسلانر، ۲۰۰۵: ٤١).

فرایند مشارکت به‌عنوان نظامی کارکردی در سطح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیّه‌ی هم‌بستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی، شکوفایی استعدادها و بروز خلّاقیّت، بسط ارزش‌های دموکراتیک، سهیم شدن در منابع قدرت و تقویت روحیّه‌ی مسؤولیّت‌پذیری همراه است.

در دوران جدید به‌ویژه از عصر روشنگری، طرح مباحث نو در زمینه‌ی مشارکت اهمّیّت روزافزونی یافته است تا بدان جا که جامعه‌ی مدنی به‌واسطه‌ی بسط و گسترش مشارکت‌های اجتماعی و نهادهای مدنی، تعریف می‌شود. از سوی دیگر، اعتماد شرط اصلی و کلیدی برای موجودیّت هر جامعه‌ای است. «به‌نظر می‌رسد در زمانی زندگی می‌کنیم که در آن وابستگی آتی جامعه بر روی تصمیم‌گیری‌ها افزایش یافته است. ما در حال گذار از جوامع مبتنی بر تقدیر و سرنوشت به سوی جوامع مبتنی بر عاملان انسانی هستیم و به منظور رویارویی با آینده به صورت فعّال و ساختمند نیاز به اعتماد داریم» (زتومپکا، ١٣٨٤: ١٣).

امروزه در این زمینه که اعتماد مؤلّفه‌ای ضروری در همه‌ی انواع روابط اجتماعی است، توافق زیادی وجود دارد. می‌توان گفت اعتماد نتیجه‌ی برهم‌کنش‌های اجتماعی موجود در گروه‌ها، انجمن‌ها و فعّالیّت‌های اجتماعی است. از این رو اعتماد را می‌توان یکی از عناصر مهم و حیاتی در امر مشارکت تلقّی کرد. اعتماد افراد به یکدیگر، اعتماد افراد به نهادها و دولت و برعکس، یعنی اعتماد دولت به شهروندان، موجب توسعه و تعمیق مشارکت‌های اجتماعی می‌شود. اهمّیّت اعتماد اجتماعی بدان سبب مورد توجّه است که این متغیّر با بسیاری از متغیّرهای موجود در جامعه‌ی مدنی – از جمله مشارکت– دارای هم‌بستگی است. مشارکت اجتماعی و عضویّت داوطلبانه در سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های داوطلبانه از جمله پیامدهایی هستند که در شرایط وجود اعتماد اجتماعی بالا، زمینه‌ی مناسب‌تری برای تحقّق پیدا می‌کنند. اگر این اعتماد از حدّ فردی به سطح اجتماعی انتقال یابد، سرمایه‌ای ارزشمند تلقّی می‌شود؛ یعنی، همان چیزی که آن را سرمایه‌ی اجتماعی نام نهاده‌اند. به باور اینگلهارت «سرمایه‌ی اجتماعی همان اعتماد است» (رز، ۱۹۹۹: ۷۸). این سرمایه موجب کاهش هزینه‌ی برهم‌کنش‌های اجتماعی و اقتصادی و اقدامات مرتبط با آن می‌شود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اعتماد در متن کنش‌های انسان نمود می‌یابد؛ به‌ویژه در کنش‌هایی که جهت‌گیری معطوف به آینده دارند و آن نوعی رابطه‌ی کیفی است که قدرت عمل کردن را تسهیل می‌کند. اعتماد تسهیل‌کننده‌ی مبادلات در فضای اجتماعی است که هزینه‌ی مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل می‌رساند؛ برای حلّ مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و عنصر پیش‌قراردادی و مقوّم حیات اجتماعی است.

در تحقیق حاضر بر آنیم که رابطه‌ی میان اعتماد و مشارکت را بررسی کنیم. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با افزایش اعتماد نهادی و اعتماد تعمیم‌یافته در میان مردم، میزان مشارکت آن‌ها افزایش می‌یابد؟

ادبیّات تحقیق

همکاری و مشارکت میان انسان‌ها یکی از مهم‌ترین عواملی است که به تداوم حیات بشر کمک کرده است. از منظر جامعه‌شناسی، مشارکت فرایند تعاملی چندسویه‌ای است که مداخله و نظارت مردم و قابلیّت سیاسی- اجتماعی نظام را در دست‌یابی به توسعه، همراه با عدالت اجتماعی در پی خواهد داشت. بنیادی‌ترین اندیشه‌ی زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف آن نیز هم‌فکری، همکاری و تشریک مساعی افراد برای بهبود کمّیّت و کیفیّت زندگی در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. مشارکت در فرایند توانمندسازی افراد جامعه بر سه ارزش بنیادیِ سهیم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفته به روی مردم، تأکید دارد.

مشارکت اجتماعی از دویست سال پیش در نظام‌های سیاسی و اجتماعی جوامع غربی راه یافته است. امّا توجّه به این پدیده و تأکید بر نقش آن به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه در جوامع در حال گذار، تا حدّ بسیار زیادی پس از شکست راهکارها و برنامه‌های توسعه – که از غرب به این کشورها وارد شده بود- در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، متجلّی گردیده است. در بررسی و ارزیابی این برنامه‌ها عدم بهره‌گیری از مشارکت مردمی، عامل اصلی شکست برنامه‌های توسعه عنوان شده است. بنابراین از آن پس در استراتژی‌های توسعه، بر رویکرد مشارکت مردمی به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی بشر تأکید گردیده است (وحیدا، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

مشارکت‌های غیررسمی با سابقه‌ای دیرینه و با وجود تحوّلات و دگرگونی‌هایی که در صد سال اخیر پدید آمده، هنوز هم در جامعه‌ی ایران مشهود است و همواره در طول تاریخ بر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مشارکت‌های رسمی و نهادمند در این سرزمین برتری داشته است. برگزاری مراسم مذهبی در ماه‌ها و ایّام خاص، ساختن مساجد و حسینیّه‌ها، کمک‌های متقابل در عروسی‌ها، جشن‌ها و سوگ‌ها و مشارکت‌های مردمی در قالب بنه و واره را می‌توان به‌عنوان مصادیقی از مشارکت‌های غیررسمی در ایران برشمرد. نگاهی به تجربه‌های عشایر و روستاییان و حتّی شهرهای ایران در گذشته نشان می‌دهد مشارکت بیش‌تر افراد در امور اقتصادی و به دلایلی چون جبر جغرافیایی و شرایط زندگی بوده است. در عصر جدید نخستین الگوی مشارکت که با الهام از تحوّلات کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه، در ایران اجرا شده، تأسیس مجلس شورای ملّی بوده است. در ادامه‌ی این روند، انقلاب مشروطیّت، ملّی شدن صنعت نفت، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و هم‌چنین ایجاد انجمن‌های بلدیّه، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و برگزاری انتخابات، از مصادیق مشارکت‌های رسمی در جامعه‌ی ایران هستند (وثوقی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

در زمان حاضر نیز با توجّه به این که ایران در دوران گذار از جامعه‌ی سنّتی به مدرن قرار دارد، مشکلات ناشی از عدم مشارکت یا مشارکت‌های محدود در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان مسأله‌ی اساسی و مهم، بیش از پیش در زمینه‌های مختلف خودنمایی می‌کند.

درباره‌ی مشارکت و اعتماد اجتماعی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

نوابخش، رضایی و رحیمی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه‌ی میزان اعتماد شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی آنان (مطالعه موردی شهر ایلام)» که به روش پیمایش انجام شده، به بررسی رابطه‌ی بین اعتماد شهروندان و میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش، هرچه اعتماد شهروندان بالاتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است. هم‌چنین اعتماد در ابعاد تعمیم‌یافته و بین فردی در میان شهروندان از میزان خوبی برخوردار است، امّا اعتماد در بعد نهادی نسبت ضعیفی دارد. بین سن و وضعیّت تأهّل افراد و میزان مشارکت آن‌ها نیز رابطه وجود دارد.

باقری، بنجار و رحیمی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ی خویش با عنوان «بررسی میزان رابطه‌ی احساس تعلّق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان» که به روش توصیفی و پیمایشی بوده است، به این نتیجه رسیده‌اند که احساس تعلّق اجتماعی شهروندان با مشارکت آن‌ها در سه بعد آن، رابطه‌ی مثبت و معناداری دارد. محقّقان این پژوهش دریافتند که شهروندان در بعد سیاسی و فرهنگی، مشارکت فعّالانه‌تری نسبت به بعد اجتماعی آن داشته‌اند؛ به عبارتی،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مشارکت سیاسی در میان شهروندان رتبه‌ی اوّل و مشارکت اجتماعی رتبه‌ی سوم را دارا بوده است. این ضعف و قوّت در تحقّق مشارکت در ابعاد مختلف، به چگونگی تعریف جایگاه شهروندان در مداخله‌ی امور مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ربط داده شده است.

علی‌پور، زاهدی و شیانی (۱۳۸۸) در تحقیقی تحت‌عنوان «مطالعه‌ی بررسی رابطه‌ی بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران» به روش پیمایشی و در سه منطقه‌ی یک، هفت و هفده شهر تهران، رابطه‌ی بین این دو متغیّر را با هم بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که بین اعتماد اجتماعی در سه شکل متفاوت آن (فردی، تعمیم‌یافته و نهادی) و مشارکت اجتماعی سازمان‌یافته، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین ضریب رگرسیونی نشان می‌دهد که میان متغیّرهای مورد بررسی، اعتماد تعمیم‌یافته و پایگاه اجتماعی- اقتصادی بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ها برای مشارکت اجتماعی هستند.

نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثّر بر آن»، میزان مشارکت اجتماعی- سیاسی و عوامل مؤثّر بر آن را در شهرستان خدابنده مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش، هم‌بستگی معنی‌داری را بین متغیّرهای وابسته (طبقه‌ی اجتماعی، آینده‌نگری، بیگانگی اجتماعی، اعتماد و رسانه‌ی گروهی) و متغیّر وابسته (مشارکت اجتماعی- سیاسی) نشان داده است.

در پژوهش عبداللهی، ازکیا و فیروزآبادی (۱۳۸۷) با عنوان «بررسی رابطه‌ی اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی»، اعتماد و مشارکت به‌عنوان عناصر اصلی سرمایه‌ی اجتماعی و رابطه‌ی آن‌ها با توسعه‌ی همه جانبه‌ی روستایی، مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این سؤال بوده است که کیفیّت رابطه‌ی اعتماد و مشارکت در جامعه‌ی روستایی حاشیه‌ی کلان‌شهر چگونه است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد طبق تیپولوژی‌ای که محقّق از اعتماد اجتماعی دارد، متغیّرهای اعتماد به همسایه‌ها و اهالی روستا، اعتماد نهادی و سن، رابطه‌ی معناداری با مشارکت اجتماعی داشته‌اند. هم‌چنین با افزایش شعاع اعتماد افراد در جامعه‌ی روستایی، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها افزایش می‌یابد.

پژوهش ربانی و همکارانش (۱۳۸۷) با عنوان «رابطه‌ی ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی با مشارکت شهروندان در امور شهری»، نشان داده است هر قدر اعتماد نهادی و رضایت‌مندی اجتماعی شهروندان در حدّ بالا و احساس محرومیّت آنان در حدّ پایینی باشد، به همان اندازه مشارکت شهروندان در امور شهری بیش‌تر خواهد بود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

یزدان‌پناه (۱۳۸٦) در پژوهشی با عنوان «موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی»، با روش پیمایش به بررسی و شناسایی دقیق میزان مشارکت اجتماعی، ابعاد، عمق و دامنه‌ی آن و موانع مشارکت اجتماعی از نظر عملی پرداخته است. بر اساس نتایج این تحقیق، هرچه میزان بی‌قدرتی و بیگانگی و احساس نابه‌سامانی فردی بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی، یعنی مشارکت داوطلبانه و آگاهانه و هدفمند افراد در جامعه کم‌تر می‌شود. هم‌چنین وجود موانع به‌ویژه موانع خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی و ارزیابی این موانع از طرف افراد، بر میزان مشارکت اجتماعی اثرگذار است. در این تحقیق میزان مشارکت اجتماعی در بعد رسمی در میان شهروندان ضعیف بوده است.

پژوهشی با عنوان «مشارکت شهری و اعتماد اجتماعی در میان اقلیّت جوانان» توسّط کلی در سال ۲۰۰۹ در دانشگاه آدلفی به صورت پیمایشی انجام گرفته و در آن مشخّص شده است گروه‌های جوانانی که در اقلیّت قرار دارند، کم‌تر درگیر فعّالیّت‌های اجتماعی هستند؛ زیرا آنان به سبب تبعیض در مسائل آموزشی و سایر مسائل با دیگران، محدودیّت-های اجتماعی را بیش‌تر تجربه می‌کنند. هم‌چنین در این پژوهش جوانانی که به انواع مواد مخدّر و ناهنجاری‌های دیگر آلوده هستند و به‌طور کلّی کسانی که کیفیّت زندگی آن‌ها پایین است، اعتماد اجتماعی پایینی دارند (کلی، ۲۰۰۹).

آلیک و ریالو (۲۰۰۸) پژوهشی با عنوان «شعاع مرکزی اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی در ارتباط با خانواده‌محوری و نهاد جمع‌گرایی» به شیوه‌ی پیمایشی انجام داده‌اند. این تحقیق، ارتباط میان سرمایه‌ی اجتماعی و جمع‌گرایی و فردگرایی را با استفاده از اندازه‌گیری تمایزها بین خانواده‌محوری و نهاد جمع‌گرایی بررسی می‌کند. بر اساس یافته‌های تحقیق، در جوامعی که اعتماد فقط به خانواده‌ی هسته‌ای یا خویشاوندی محدود است، مردم از سطح پایین‌تری از سرمایه‌ی اجتماعی برخوردارند. سرمایه‌ی اجتماعی هنگامی افزایش می‌یابد که مردم در شبکه‌های اجتماعی مختلف و متنوّع، عضویّت داشته باشند (آلیک و ریالو، ۲۰۰۸).

یکی از ابعاد مشارکت، اعتماد نهادی است که جایگاه ممتازی در تبیین مشارکت شهروندان دارد. نتایج تحقیقات روسی، اسمیت و لی (۲۰۰٦) که به روش پیمایش انجام گرفته، نشان داده است برای افزایش مشارکت شهروندان در امور مختلف، وجود اعتماد نهادی ضروری است.

همه‌ی پژوهش‌هایی که تاکنون به آن‌ها اشاره کرده‌ایم، رابطه‌ی اعتماد و مشارکت را در یک کلان‌شهر یا روستا بررسی کرده‌اند، امّا این تحقیق که با استفاده از داده‌های پیمایش جهانی (WVS)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

انجام شده، به بررسی رابطه‌ی اعتماد با مشارکت اجتماعی در کلّ کشور (هم شهر و هم روستا) می‌پردازد و جامعه‌ی آماری آن از کلّ شهرهای ایران گرفته شده است. با توجّه به اهمّیّت اعتماد و مشارکت اجتماعی در کشور، سنجیدنِ میزان مشارکت و اعتماد در کلّ کشور – هم در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک و هم در روستاها- امری ضروری است. این پژوهش در پی رسیدن به همین هدف است.

چارچوب نظری تحقیق

مشارکت اجتماعی

مشارکت به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی که نتایج و آثار سیاسی و اجتماعی دیگری نیز دربردارد، عبارت است از درگیری در ارزش‌های جامعه‌ی عضویّت. هرگاه افراد در بطن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی خود زندگی کنند، در واقع در حیات اجتماعی مشارکت دارند. در مکتب تفهیمی ماکس وبر و پیروان او، مشارکت با عنوان شانس یا احتمال همراه است؛ ممکن است میزان این شانس در شرایط مختلف و بنا بر عوامل مختلف افزایش یا کاهش یابد و یا حتّی در مواردی کاملاً منتفی گردد. این شانس تا هنگامی عینیّت دارد که افراد انتظارات معیّنی از رفتار دیگران داشته باشند و این انتظار به‌طور عینی همواره تحقّق یابد یا برآورده شود. بنابراین تا زمانی که انتظارات افراد در بطن روابط اجتماعی برآورده گردد، مشارکت افراد که همان باور آن‌ها به نظم مستقر است، تداوم خواهد یافت (توسلی، ۱۳۸۲: ۷٤-۷٦).

ماکس وبر در تبیین مشارکت بر اساس شیوه‌های ذهنی معتقد است مشارکت عملی است که در رابطه با اعمال دیگران انجام می‌گیرد و برای عامل کنش معنی و مفهوم ذهنی خاصّی قائل است. به عقیده‌ی او در تفهیم عمل اجتماعی باید انگیزه‌ها و عمل اجتماعی را جستجو کرد؛ به عبارتی، بیش‌تر مردم احتمال قابل پیش‌بینی بودن رفتار خود را بر اساس یک معنا جهت می‌دهند. این معنا ممکن است در چارچوب مقرّراتی جستجو شود یا در عاداتی نهفته باشد و یا شامل ارزش‌ها و باورهای اجتماعی شود به نحوی که هریک از آن‌ها دلایل مساعدی برای جهت دادن به رفتار خاصّ خود بیابند.

از منظر جامعه‌شناسی باید بین مشارکت به‌عنوان عمل و تعهّد (عمل مشارکت)، و حالت و وضع (امر شرکت کردن) تمایز قائل شد. مشارکت در معنای نخست، شرکت فعّالانه در گروه را

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

می‌رساند و به فعّالیّت اجتماعیِ انجام‌شده نظر دارد و در معنای دوم نیز از تعلّق گروهی خاص و سهم داشتن در هستی آن خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳٦٦: ۲۷۵).

اینگلهارت افزایش مشارکت در جوامع پیشرفته را به سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطّلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویّت‌های ارزشی نسبت می‌دهد. به عقیده‌ی او این عوامل بر نیازهای آنی، کم‌تر تأکید می‌کنند و بیش‌تر بر حقّ ابراز نظر تأکید می‌ورزند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۸). اینگلهارت علاوه بر عوامل یاد شده، رابطه‌ی میان اعتماد و مشارکت را نیز مورد توجّه قرار می‌دهد. به نظر او، اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثّر در مشارکت است؛ زیرا به واسطه‌ی اعتماد، رفتارها قابل پیش‌بینی می‌شود و نتیجه‌ی آن تقویت حوزه‌ی کنش و تصمیم‌گیری است. این رویکرد تا حدودی به رویکرد آلموند و وربا شباهت دارد که در بحث «فرهنگ مدنی»، اعتماد را از لوازم فرهنگ دموکراتیک و تشکیل روابط ثانویّه می‌دانند. اینگلهارت هم‌چنین سرمایه‌ی اجتماعی را هم‌ارز اعتماد می‌داند و معتقد است سرمایه‌ی اجتماعی فرهنگ اعتماد و مدارا است که به مدد آن، شبکه‌های گسترده‌ی سازمان‌های داوطلبانه رشد می‌یابند. به اعتقاد او، شبکه‌ها نتیجه‌ی اعتماد مردم به یکدیگر است، نه این که اعتماد محصول جانبی انجمنی‌شدن مردم باشد. مردمی که به یکدیگر اعتماد می‌ورزند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا در وضعیّت‌های مختلف – از گروه ورزشی گرفته تا محلّ کار– انجمن تشکیل دهند و بدین وسیله بیش‌تر به همدیگر اعتماد کنند (رز، ۱۹۹۹: ۷۸).

اوکلی و مارسدن سه تفسیر از مشارکت ارائه داده‌اند:

۱. شرکت داوطلبانه‌ی مردم در برنامه‌های عمومی.

۲. برانگیختن احساسات مردم و افزایش درک و توان آنان.

۳. دخالت در فرایندهای تصمیم‌گیری، اجرا و سهیم شدن عامه‌ی مردم در منافع طرح‌ها و ارزشیابی آن‌ها.

تفسیرهای مطرح‌شده از سوی اوکلی و مارسدن را از لحاظ اهمّیّت دادن به مردم و احقاق حقوق آنان، می‌توان در سه سطحِ مشارکت پایین (تفسیر اوّل)، مشارکت متوسّط (تفسیر دوم) و مشارکت بالا (تفسیر سوم) دسته‌بندی کرد (قاسمی، ۱۳۸۱: ۲۵).

رابرت پاتنام نیز معتقد است آن چه موجب میزان بالای مشارکت می‌شود، اعتمادی است که در قالب همکاری‌های اجتماعی و تعاونی ایجاد می‌شود (جاج، ۲۰۰۳: ۱). به باور او، شبکه‌های مشارکت مدنی، هنجارهای محکمی از بده‌بستان‌های عمومیّت‌یافته را رواج می‌دهند؛ پیدایش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اعتماد اجتماعی را ترغیب می‌کنند و موجب تسهیل همکاری و هماهنگی و ارتباطات و افزایش اعتبار می‌شوند و از این طریق، معضل کنش جمعی را ممکن می‌سازند (پاتنام، ۱۹۹۵).

دانیل لرنر عواملی چون سواد، میزان شهرنشینی، دسترسی به رسانه‌های جمعی و همگانی و در نهایت، ارتباطات اجتماعی را با مشارکت اجتماعی مرتبط می‌داند و معتقد است که این متغیّرها در جامعه‌ی مدرن بیش‌تر نمود دارند. او از جامعه‌ی جدید به‌عنوان جامعه‌ی مشارکتی نام می‌برد (لرنر، ۱۹٦٤: ۵۷).

آلموند و پاول ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه‌ی شغلی افراد در تعیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان، معتقدند که شهروندان تحصیل‌کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای بالاتر، بیش‌تر ممکن است واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این افراد در زندگی خصوصی خود به‌دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم می‌کند، به سهولت می‌تواند آن‌ها را به سمت مشارکت سیاسی بکشاند (پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

گائوتری به منظور ایجاد بسترسازی‌های مناسب برای مشارکت مردم، حداقل چهار شرط عمده را لازم می داند. این شروط عبارتند از: ایدئولوژی مشارکت (بعد هنجاری)، نهادهای مشارکتی (بعد سازمانی)، اطّلاعات کافی و امکانات مادی و تخصّصی لازم. به عقیده‌ی او وجود این شرایط به نهادینه کردن و تثبیت مشارکت در جامعه منجر می‌شود (پناهی، ۱۳۸۵: ۷۰).

بر اساس نظر سرجل[1] و دیگران، مشارکت در بسیاری از کشورها مفهومی ابهام‌برانگیز است. میسرا[2] مشارکت را سهیم شدن افراد در تصمیم‌گیری‌هایی می‌داند که در وضع آن‌ها مؤثّر است. ارنشتاین[3] مشارکت را نوعی توزیع مجدّد قدرت قلمداد می‌کند که شهروندانی را که در حال حاضر از فرایند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده‌اند، قادر می‌سازد تا به‌تدریج در آینده در این فرایند شرکت داده شوند. آلموند و پاول[4] فعّالیّت‌های مشارکت‌جویانه را آن دسته از فعّالیّت‌هایی می‌دانند که شهروند معمولی می‌کوشد از طریق آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌های شهری اعمال نفوذ کند (وربا و رایان، ۱۹۹۳).

[1] Serjel
[2] Misra
[3] Arneshtaein
[4] Almond and Powel

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اعتماد اجتماعی

اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است. در جوامع کوچک و به هم پیوسته، این پیش‌بینی بر اساس آن چه که برنارد ویلیام آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد، انجام می‌شود؛ یعنی، اعتمادی که به آشنایی نزدیک با فرد بستگی دارد، امّا در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر اعتمادی غیرشخصی یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد (پاتنام، ۱۳۸۸: ۲۹۱). از نظر گیدنز در جامعه‌ی نوین هرچه افراد فاصله‌ی مکانی و زمانی بیش‌تری از یکدیگر داشته باشند، به اعتماد بیش‌تری نیاز دارند. در جوامع ماقبل نوین که خصلتی محلّی و بومی دارند و کنش متقابل بیش‌تر در سطح محلّی و رو در رو اتّفاق می‌افتد، در روابط اجتماعی به‌طور طبیعی اعتماد وجود دارد. امّا در جوامع بزرگ و گسترده که روابط اجتماعی در فاصله‌ی مکانی و زمانی بسیار دوری انجام می‌گیرد و افرادِ درگیرِ این روابط، کم‌تر با یکدیگر رابطه‌ی چهره به چهره دارند، به اعتماد فراوانی نیازمند هستند. گیدنز اعتماد را اطمینان به اعتمادپذیری اشخاص یا اتّکا بر کیفیّت یا ویژگی یک شخص و یا صحّت عبارت و سخنی توصیف می‌کند. وی اعتماد را عامل احساس امنیّت وجودی می‌داند که موجود انسانی منفرد را در نقل و انتقال‌ها، بحران‌ها و حال و هوایی آکنده از خطرهای احتمالی، قوّت قلب می‌بخشد (گیدنز، ۱۳۸۷: ٦۳). گیدنز اعتماد را از عناصر و مؤلّفه‌های اصلی مدرنیته به‌شمار می‌آورد. او معتقد است چهار زمینه‌ی محلّی اعتماد، یعنی خویشاوندی، اجتماع محلّی، سنّت و کیهان‌شناسی مذهبی بر فرهنگ‌های پیش از مدرن تسلّط دارند، حال آن که در دوران مدرن، اعتماد به نظام‌های انتزاعی و نمادها و نظام‌های کارشناسی، جای این نوع اعتماد را گرفته است (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

نظریّه‌ی زیمل درباره‌ی اعتماد، چارچوب نظری معتبر و فراگیری برای تحلیل اعتماد شخصی و تعمیم‌یافته فراهم می‌سازد. توصیف او از شرایط ، نقش و کارکرد اعتماد در جوامع مدرن برای نظریّه‌ی جامعه‌شناختی اعتماد ارزشمند است. به گفته‌ی زیمل در جوامع مدرن رابطه‌ی مسلّط، رابطه‌ای مبتنی بر مبادله است. مبادله اصلی‌ترین شکل همه‌ی برهم‌کنش‌های انسانی است که در آن، طرف‌های رابطه، منافع خود را دنبال می‌کنند. بنابراین هر برهم‌کنشی همچون مبادله قلمداد می‌شود. مبادله نه تنها ارزش نسبی اشیا را برای ما مشخّص می‌کند، بلکه کلید اصلی هرگونه رابطه‌ی اجتماعی است. یکی از کارکردهای مبادله، ایجاد پیوند درونی میان افراد است (میزتال، ۱۹۹٦، به نقل از مظاهری، ۱۳۸٤: ۲۵).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

زیمل با مبنا قرار دادن مبادله، اعتماد را شکلی از رابطه (اعتماد) به‌مثابه وابستگی مطمئن به یک نفر یا یک اصل و صور انتزاعی مثل پول تعریف می‌کند. بنابراین، او مبنای اعتماد را ارتباط می‌داند. بحث‌های زیمل درباره‌ی اعتماد، برخی ویژگی‌های آن را در جوامع مدرن آشکار می‌سازد. عدم قطعیّت و تجربه‌ی متفاوت اجتماعی، همراه با افزایش فردگرایی، نیاز به اعتماد را دوچندان می‌کند؛ روابط اجتماعی را مستحکم می‌سازد و یکی از مهم‌ترین نیروهای ترکیبی در جامعه به‌شمار می‌آید.

پاتنام اعتماد را یکی از مؤلّفه‌های حیاتی و اساسی سرمایه‌ی اجتماعی می‌داند. بر اساس دیدگاه او، سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان شبکه‌هایی از انجمن‌های ارادی و خودجوش معرّفی کرد که از طریق اعتماد، گسترش یافته‌اند. اعتماد و مشارکت به‌طور متقابل به یکدیگر وابسته‌اند؛ اعتماد از زندگی گروهی پدید می‌آید و در همان زمان، امکانات خودجوش را برای شکل‌گیری و تشکّل انجمن‌ها فراهم می‌سازد. از منظر پاتنام، تئوری سرمایه‌ی اجتماعی چنین فرض می‌کند که هرچه بیش‌تر با افراد دیگر ارتباط داشته باشیم، بیش‌تر به آن‌ها اعتماد می‌کنیم و برعکس (پاتنام، ۱۹۹۵: ٦٥). به عقیده‌ی او، اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح آن در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیش‌تر خواهد بود. همکاری نیز متقابلاً اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد که یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است، عنصری غیراختیاری و ناآگاهانه نیست و مستلزم پیش‌بینی رفتار بازیگر مستقل است. شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی می‌گوید که آن را انجام خواهد داد، به او اعتماد نمی‌کنید بلکه فقط به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجّه به شناخت خود از خلق و خو، توانایی و انتخاب‌های ممکن او و تبعات آن‌ها، حدس می‌زنید که او از عهده‌ی انجام کار برخواهد آمد. در جوامع کوچک این پیش‌بینی بر اساس آن چه که برنارد ویلیامیز آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد، انجام می‌شود؛ یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با فرد بستگی دارد، امّا در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر اعتمادی غیرشخصی‌تر یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۲).

به نظر هابرماس کنش ارتباطی بارزترین و فراگیرترین پدیده‌ی بشری است که بنیاد سراسر زندگی اجتماعی و فرهنگی و نیز همه‌ی علوم انسانی را تشکیل می‌دهد. مبنای نظریّه‌ی هابرماس، ارتباط تحریف‌نشده است. به همین سبب او در برقراری تعامل و مباحثه، چهار معیار برای ارتباط داعیه‌ها مطرح کرده است. این معیارها عبارتند از: قابل فهم بودن، حقیقت داشتن، قابل اعتماد بودن گوینده و آزادی بیان مطرح‌کننده‌ی داعیه‌ها. به این ترتیب افراد درگیر در هر فعّالیّتی نظیر فعّالیّت مشارکتی، اگر احساس کنند که اعتماد عمومی در جامعه وجود ندارد، سعی خواهند کرد از انجام

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

چنین عملی سر باز زنند. این بخش از نظریّات هابرماس با بخشی از نظریّات اینگلهارت، آلموند و وربا که رابطه‌ی میان مشارکت و اعتماد را مورد توجّه جدّی قرار داده‌اند، هم‌خوانی دارد (ربانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۷).

فرضیّه‌های تحقیق

به‌نظر می‌رسد بین اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد.
به‌نظر می‌رسد بین اعتماد نهادی و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد.
به‌نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد.
به‌نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد.
به‌نظر می‌رسد بین جنسیّت و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد.
به‌نظر می‌رسد بین سن و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

روش مطالعه‌ی حاضر از نوع تحلیل ثانویّه است. در این نوع تحلیل، از داده‌های گردآوری‌شده‌ی پیمایش اصلی برای مطالعه‌ی موضوعی که غیر از موضوع اصلی است، استفاده می‌کنند؛ به عبارتی، از داده‌هایی که مؤسّسات یا محقّقان دیگری گردآوری کرده‌اند، می‌توان به اقتضای مسأله سود جست. این مقاله نیز به همین منظور، از این روش بهره جسته است. بنابراین در تحقیق حاضر، داده‌های مورد استفاده برای آزمون فرضیّات تحقیق، از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها (WVS)، موج پیمایش سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ برگرفته شده است. پیمایش ارزش‌های جهانی، پژوهشی در مقیاس جهانی است که اطّلاعاتی درباره‌ی دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع مختلف از جمله ایران ارائه می‌دهد. این پیمایش که به مدیریّت رونالد اینگلهارت اجرا می‌شود، شامل پیمایش‌هایی با نمونه‌های ملّی است که به ارزش‌ها و اعتقادات بنیادین مردم بیش از ٦٥ کشور در شش قارّه‌ی جهان می‌پردازد و پوشش جمعیّتی این پروژه، حدود ۸۰ درصد از کلّ جمعیّت جهان است. این پیمایش در طی پنج موج انجام شده و موج ششم آن نیز در حال اجراست. موج اوّل این طرح بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸٤، موج دوم از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، موج سوم از ۱۹۹٤ تا ۱۹۹۹، موج چهارم از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰٤ و موج پنجم از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ انجام شده است. داده‌های این تحقیق در پایگاه اینترنتی آن در دسترس همگان قرار دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تعریف نظری و عملیّاتی متغیّرهای تحقیق

مشارکت اجتماعی

تعریف نظری: مشارکت اجتماعی به آن دسته از فعّالیّت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آن‌ها، اعضای یک جامعه در امور محلّ زندگی خود شرکت می‌کنند و به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم هستند (محسنی تبریزی، ۱۳٦۹: ۱۰۸).

تعریف عملیّاتی: در این پژوهش مشارکت اجتماعی با استفاده از ۹ گویه‌ی زیر با طیف لیکرت سنجیده شده است.

به چه میزان در سازمان‌های زیر عضویّت دارید؟

مسجد، سازمان‌های ورزشی، سازمان‌های هنری، موسیقیایی یا آموزشی، اصناف، حزب سیاسی، سازمان حفاظت از محیط زیست، انجمن‌های تخصّصی، سازمان خیریّه، سازمان نظارت بر خرید و فروش اجناس.

اعتماد نهادی

تعریف نظری: نشان‌دهنده‌ی میزان اعتماد به نهادها، احزاب و سازمان‌ها و مسؤولان اداره‌ی کشور است.

تعریف عملیّاتی: با استفاده از ۱۷ گویه‌ی زیر با طیف لیکرت سنجیده شده است.

به هریک از سازمان‌های زیر تا چه حد اطمینان دارید؟

مساجد، نیروهای مسلّح، مطبوعات، تلویزیون، اتّحادیّه‌های کارگری، نیروی انتظامی، دادگاه‌ها، دولت، احزاب سیاسی، مجلس، ادارات دولتی، شرکت‌های بزرگ، سازمان حفاظت از محیط زیست، سازمان‌های زنان، سازمان‌های خیریّه، سازمان ملل.

اعتماد تعمیم‌یافته

تعریف نظری: اعتماد به بیگانگان یا افراد کم‌تر آشنای اجتماع را شامل می‌شود.

تعریف عملیّاتی: با ٦ گویه‌ی زیر با طیف لیکرت سنجیده شده است.

میزان اعتماد به همسایه، اعتماد به مردمی که اوّلین بار آن‌ها را ملاقات می‌کنید، اعتماد به مردمی که دین دیگری دارند، اعتماد به کسانی که آن‌ها را نمی‌شناسید، اعتماد به مردمی که ملّیّت دیگری دارند، اعتماد به مردم به‌طور کلّی.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی شاخصی از سرمایه و نظم اجتماعی است که تبادل اجتماعی را در شرایط عدم اطمینان و ریسک، تسهیل می‌کند (کوک، ۲۰۰۱: ٤). بنابراین اعتماد تسهیل‌کننده‌ی رفتار جمعی، ایجادکننده‌ی فضای اجتماعی مبتنی بر مشارکت و مشوّق توجّه به منافع و علایق جمعی است (زمرلی و نیوتن، ۲۰۰۸: ۱). در این پژوهش اعتماد اجتماعی با توجّه به ابعاد زیر سنجیده شده است:

اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی

متغیّر	ابعاد	گویه‌ها
اعتماد اجتماعی	اعتماد تعمیم‌یافته	میزان اعتماد به همسایه، اعتماد به مردمی که اوّلین بار آن‌ها را ملاقات می‌کنید، اعتماد به مردمی که دین دیگری دارند، اعتماد به کسانی که آن‌ها را نمی‌شناسید، اعتماد به مردمی که ملّیّت دیگری دارند، اعتماد به مردم به‌طور کلّی.
	اعتماد نهادی	به هریک از سازمان‌های زیر تا چه حد اطمینان دارید؟ مساجد، نیروهای مسلّح، مطبوعات، تلویزیون، اتّحادیّه‌های کارگری، نیروی انتظامی، دادگاه‌ها، دولت، احزاب سیاسی، مجلس، ادارات دولتی، شرکت‌های بزرگ، سازمان حفاظت از محیط زیست، سازمان‌های زنان، سازمان‌های خیریّه، سازمان ملل.

پایگاه اقتصادی- اجتماعی

پایگاه عبارت است از یک موقعیّت در جامعه. هر کسی در جامعه تعدادی پایگاه را اشغال می‌کند. پایگاه مشخّص می‌سازد که فرد در کجای جامعه قرار دارد و چگونه باید با دیگر مردم رابطه داشته باشد (رابرتسون، ۱۳۷٤: ۹۵). پایگاه اجتماعی شامل ابعاد اقتصادی، منزلتی و شناختی و دربرگیرنده‌ی موارد زیر است:

۱. میزان درآمد ماهیانه و صرف هزینه در بخش اقتصادی.

۲. شغل و مرتبه‌ی آن در بخش منزلتی.

۳. تحصیلات در بخش شناختی.

پایگاه اقتصادی- اجتماعی با پرسش‌های میزان درآمد ماهیانه، نوع شغل و تحصیلات، مورد سنجش قرار گرفته است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

یافته‌های تحقیق

فرضیّه‌ی اوّل: به‌نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد.

متغیّر مستقل	Sig	ضریب هم‌بستگی پیرسون	تعداد
اعتماد اجتماعی	/۰۰۹	/۱٦٤	۲٦٦۷

با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۹/)، مشاهده می‌شود که بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۱٦٤/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه اعتماد اجتماعی در میان مردم بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است و هرچه اعتماد اجتماعی در میان مردم کم‌تر باشد، مشارکت آن‌ها نیز کم‌تر می‌شود.

فرضیّه‌ی دوم: به‌نظر می‌رسد بین اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد.

متغیّر مستقل	Sig	ضریب هم‌بستگی پیرسون	تعداد
اعتماد تعمیم‌یافته	/۰۰۲	/۲۲۳	۲٦٦۷

با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۲/)، مشاهده می‌شود که بین اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۲۲۳/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه اعتماد تعمیم‌یافته در میان مردم بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است.

فرضیّه‌ی سوم: به‌نظر می‌رسد بین اعتماد نهادی و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد.

متغیّر مستقل	Sig	ضریب هم‌بستگی پیرسون	تعداد
اعتماد نهادی	/۰۰۷	/۱۸۵	۲٦٦۷

با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۷/)، مشاهده می‌شود که بین اعتماد نهادی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۱۸۵/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه اعتماد نهادی در میان مردم بیش‌تر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است و هرچه اعتماد نهادی کم‌تر باشد، مشارکت مردم نیز کم‌تر می‌شود.

فرضیّه‌ی چهارم: به‌نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی– اقتصادی و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد.

متغیّر مستقل	متغیّر وابسته	ضریب هم‌بستگی پیرسون	Sig	تعداد
پایگاه اقتصادی–اجتماعی	مشارکت افراد	/۰۷۰	/۰۰۰	۲۶۶۷

با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده که برابر با ۰۰۰/ است، نتیجه می‌گیریم که بین پایگاه اقتصادی– اجتماعی و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۰۷۰/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه پایگاه اقتصادی– اجتماعی فرد که از تحصیلات، درآمد و شغل او به‌دست آمده، در سطح بالاتری قرار داشته باشد، مشارکت اجتماعی او بیش‌تر است و برعکس؛ یعنی پایین بودن پایگاه اقتصادی– اجتماعی، میزان مشارکت افراد را نیز کاهش می‌دهد.

فرضیّه‌ی پنجم: به‌نظر می‌رسد بین جنس و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد.

جنس	تعداد	میانگین	fمقدار	Sig
زن	۱۳۲۲	٤٥/۷٦	۳/۳٥٦	۰/۰۰۰
مرد	۱۳۱٦	٤۰/۳٤		

با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۰/)، نتیجه می‌گیریم که بین جنس و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد و این فرضیّه تأیید می‌شود؛ یعنی، زنان و مردان میزان مشارکت اجتماعی یکسانی ندارند و بین جنسیّت افراد و میزان مشارکت آنان رابطه وجود دارد.

فرضیّه‌ی ششم: به‌نظر می‌رسد بین سن و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد.

متغیّر مستقل	متغیّر وابسته	ضریب هم‌بستگی اسپرمن	Sig	تعداد
سن	مشارکت	-/۰۹۰	/۰۰۰	۲۶۶۷

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

داده‌های جدول نشان می‌دهد که بین سن و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. هم‌چنین مقدار آزمون (۰۹۰/-) که منفی است، بیانگر رابطه‌ی معکوس بین سن و مشارکت اجتماعی است؛ بدین معنی که با بالا رفتنِ سنّ افراد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد و افراد در سنّ پایین‌تر (یعنی در جوانی و میان‌سالی) دارای میزان مشارکت بالاتری هستند.

متغیّرها	B	بتا	Sig
اعتماد نهادی	/۲۲٥	/۳٦٥	/۰۰۰
اعتماد تعمیم‌یافته	/۱۹۷	/٤۰٤	/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	/۳۰۳	/٤۲۲	/۰۰۰
مقدار ثابت معادله	٦۲/۳٦۳	-	/۰۰۰

رگرسیون

مدل ۱	R	R^2	R^2 تعدیل‌شده	Sig	F
۱	/۲۷۰	/۰۷۳	/۰۷۳	/۰۰۰	۲٤/۷۲۰

در این مدل رگرسیونی به بررسی رابطه‌ی متغیّرهای مستقل و متغیّر وابسته پرداخته شده است. با توجّه به میانگین متغیّرها و سطح معناداری آن‌ها می‌توان با اطمینان ۹۹/ درصد و سطح خطای کم‌تر از ۰۰۰/ گفت که بین متغیّر مشارکت اجتماعی و سایر متغیّرهای مورد بررسی، رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

با توجّه به بتاهای به‌دست آمده در جدول مشاهده می‌شود که متغیّر اعتماد اجتماعی با بتای ٤۲۲/ بیش‌ترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی دارد و بعد از آن، متغیّرهای اعتماد تعمیم‌یافته با بتای ٤۰٤/ و اعتماد نهادی با بتای ۳٦٥/ به ترتیب بر مشارکت اجتماعی افراد در جامعه اثرگذار هستند. معادله‌ی رگرسیونی زیر را می‌توان برای پیش‌بینی مشارکت اجتماعی تنظیم کرد:

(/۱۹۷)+(/۲۲٥)+ (/۳۰۳)+٦۲/۳٦۳= مشارکت اجتماعی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

این معادله حاکی از آن است که در ازای یک واحد افزایش در اعتماد اجتماعی به مقدار ۳۰۳/ در مشارکت اجتماعی افراد تغییر حاصل خواهد شد. هم‌چنین به ازای یک واحد افزایش در اعتماد نهادی ۲۲۵/ در مشارکت اجتماعی تغییر ایجاد می‌شود و به ازای یک واحد افزایش در اعتماد تعمیم‌یافته به مقدار ۱۹۷/ در مشارکت اجتماعی تغییر به‌وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

امروزه در این زمینه که اعتماد مؤلّفه‌ای ضروری در همه‌ی انواع روابط اجتماعی است، توافق زیادی وجود دارد. می‌توان گفت اعتماد نتیجه‌ی برهم‌کنش‌های اجتماعی موجود در گروه‌ها، انجمن‌ها و فعّالیّت‌های اجتماعی است. از این رو اعتماد را می‌توان یکی از عناصر مهم و حیاتی در امر مشارکت تلقّی کرد. اعتماد افراد به یکدیگر، اعتماد افراد به نهادها و دولت و برعکس، یعنی اعتماد دولت به شهروندان، موجب توسعه و تعمیق مشارکت‌های اجتماعی می‌شود. اهمّیّت اعتماد اجتماعی بدان سبب مورد توجّه است که این متغیّر با بسیاری از متغیّرهای موجود در جامعه‌ی مدنی – از جمله مشارکت– دارای هم‌بستگی است. مشارکت اجتماعی و عضویّت داوطلبانه در سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های داوطلبانه از جمله پیامدهایی هستند که در شرایط وجود اعتماد اجتماعی بالا، زمینه‌ی مناسب‌تری برای تحقّق می‌یابند. اگر این اعتماد از حدّ فردی به سطح اجتماعی انتقال یابد، به‌عنوان سرمایه‌ای ارزشمند تلقّی می‌شود؛ یعنی، همان چیزی که به آن سرمایه‌ی اجتماعی نام نهاده‌اند. به باور اینگلهارت «سرمایه‌ی اجتماعی همان اعتماد است» (رز، ۱۹۹۹: ۷۸). این سرمایه موجب کاهش هزینه‌ی برهم‌کنش‌های اجتماعی و اقتصادی و اقدامات مرتبط با آن می‌شود.

هم‌چنین یکی از عوامل و مؤلّفه‌های مهمّ شکل‌گیری برهم‌کنش‌های اجتماعی پیوسته و روابط اجتماعی سازنده و مشارکتی در هر جامعه‌ای، وجود اعتماد در میان کنش‌گران آن جامعه است. این اعتماد به صورت بین شخصی و اجتماعی و نهادی، فضای رابطه‌ای افراد با یکدیگر، با کارگزاری[1]های اجتماعی و نیز با سازمان‌های حکومتی را شکل می‌دهد. این فضای رابطه‌ای را می‌توان به‌مثابه عامل اصلی تعیین‌کننده‌ی سطح و عمق برهم‌کنش‌های پیوسته‌ای از نوع مشارکت اجتماعی بررسی و تحلیل کرد. هدف این تحقیق نیز بررسی رابطه میان اعتماد اجتماعی و سطح مشارکت مردم است. جامعه‌ی آماری این تحقیق برگرفته از پیمایش جهانی است که از شهرها و

[1] Agency

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

روستاهای کشور گرفته شده است. نمونه‌ی آماری نیز تعداد ۲٦٦٤ پرسش‌نامه بوده که در میان مردم کشور توزیع شده است.

اینگلهارت افزایش مشارکت در جوامع پیشرفته را به سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطّلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویّت‌های ارزشی نسبت می‌دهد. به عقیده‌ی او این عوامل بر نیازهای آنی، کم‌تر تأکید می‌کنند و بیش‌تر بر حقّ ابراز نظر تأکید می‌ورزند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۸). اینگلهارت علاوه بر عوامل یاد شده، رابطه‌ی میان اعتماد و مشارکت را نیز مورد توجّه قرار می‌دهد. به نظر او، اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثّر در مشارکت است؛ زیرا به‌واسطه‌ی اعتماد، رفتارها قابل پیش‌بینی می‌شود و نتیجه‌ی آن، تقویت حوزه‌ی کنش و تصمیم‌گیری است. این رویکرد تا حدودی به رویکرد آلموند و وربا شباهت دارد که در بحث «فرهنگ مدنی»، اعتماد را از لوازم فرهنگ دموکراتیک و تشکیل روابط ثانویّه می‌دانند. اینگلهارت هم‌چنین سرمایه‌ی اجتماعی را هم‌ارز اعتماد می‌داند و معتقد است سرمایه‌ی اجتماعی فرهنگ اعتماد و مدارا است که به مدد آن، شبکه‌های گسترده‌ی سازمان‌های داوطلبانه رشد می‌یابند. به اعتقاد او شبکه‌ها نتیجه‌ی اعتماد مردم به یکدیگر است، نه این که اعتماد محصول جانبی انجمنی‌شدن مردم باشد. مردمی که به هم اعتماد می‌ورزند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا در وضعیّت‌های مختلف - از گروه ورزشی گرفته تا محلّ کار- انجمن تشکیل دهند و بدین وسیله بیش‌تر به همدیگر اعتماد کنند (رز، ۱۹۹۹: ۷۸).

به عقیده‌ی پاتنام، اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح آن در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری نیز بیش‌تر خواهد بود. همکاری هم متقابلاً اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد که یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است، عنصری غیراختیاری و ناآگاهانه نیست و مستلزم پیش‌بینی رفتار بازیگر مستقل است. شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی می‌گوید که آن را انجام خواهد داد، به او اعتماد نمی‌کنید بلکه فقط به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجّه به شناخت خود از خلق و خو، توانایی و انتخاب‌های ممکن او و تبعات آن‌ها، حدس می‌زنید که از عهده‌ی انجام کار برخواهد آمد. در جوامع کوچک این پیش‌بینی بر اساس آن چه که برنارد ویلیامیز آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد، انجام می‌شود؛ یعنی، اعتمادی که به آشنایی نزدیک با فرد بستگی دارد، امّا در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر اعتمادی غیرشخصی‌تر یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۲).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سنجش رابطه‌ی مشارکت با مؤلّفه‌های اعتماد اجتماعی بیانگر ارتباط معنادار مشارکت با این مؤلّفه‌ها است. فرضیّه‌ی اوّل: به‌نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۹/)، مشاهده شد که بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۱٦٤/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه اعتماد اجتماعی در میان مردم بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است و هرچه اعتماد اجتماعی در میان مردم کم‌تر باشد، مشارکت آن‌ها نیز کم‌تر می‌شود. فرضیّه‌ی دوم: به‌نظر می‌رسد بین اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۲/)، مشاهده شد که بین اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۲۲۳/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه اعتماد تعمیم‌یافته در میان مردم بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است. فرضیّه‌ی سوم: به‌نظر می‌رسد بین اعتماد نهادی و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۷/)، مشاهده شد که بین اعتماد نهادی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۱۸۵/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه اعتماد نهادی در بین مردم بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر است و هرچه اعتماد نهادی کم‌تر باشد، مشارکت مردم نیز کم‌تر می‌شود. فرضیّه‌ی چهارم: به‌نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی– اقتصادی و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده که برابر با ۰۰۰/ است، مشاهده شد که بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌چنین با توجّه به مقدار آزمون (۰۷۰/) که مثبت است، این رابطه به صورت مستقیم است؛ یعنی، هرچه پایگاه اقتصادی- اجتماعی فرد که از تحصیلات، درآمد و شغل او به‌دست آمده، در سطح بالاتری قرار داشته باشد، مشارکت اجتماعی او بیش‌تر است و برعکس؛ یعنی پایین بودن پایگاه اقتصادی- اجتماعی، میزان مشارکت افراد را نیز کاهش می‌دهد. فرضیّه‌ی پنجم: به‌نظر می‌رسد بین جنس و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. با توجّه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰۰۰/)، نتیجه می‌گیریم که بین جنس و مشارکت اجتماعی افراد، رابطه وجود دارد و این فرضیّه تأیید می‌شود. فرضیّه‌ی ششم: به‌نظر می‌رسد بین سن و مشارکت افراد، رابطه وجود دارد. هم‌چنین مقدار آزمون (۰۹۰/-) که منفی است، بیانگر رابطه‌ی معکوس بین سن و مشارکت اجتماعی است؛ بدین معنی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

که با بالا رفتنِ سنّ افراد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد و افراد در سنّ پایین‌تر (یعنی در جوانی و میان‌سالی) دارای میزان مشارکت بالاتری هستند.

اعتماد اجتماعی بنیاد هرگونه همکاری و مشارکت را تشکیل می‌دهد. فزونیِ آن موجب مشارکت بیش‌تر و کمبود آن نیز باعث مشارکت کم‌تر می‌شود. خروج از حوزه‌ی خصوصی و ورود افراد به عرصه‌ی عمومی، گذر از برخی منافع شخصی و اقدام به کنش مشارکتی، نیازمند وجود اعتماد اجتماعی است. اعتماد اجتماعی افراد را به انجام کنش‌های جمعی و داوطلبانه و فعّالیّت‌های گروهی و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی سوق می‌دهد. در جایی که اعتماد بر روابط اجتماعی حاکم نباشد، افراد منافع شخصی خود را دنبال خواهند کرد و هیچ تعهّدی نسبت به مصالح جمعی نخواهند داشت. همین مسأله موجبات بدگمانی آن‌ها را نسبت به همدیگر فراهم خواهد آورد و باعث خواهد شد که نتوانند به روش مشارکتی با یکدیگر همکاری کنند. این نتایج را می‌توان به‌مثابه حرکت کُند و جهت‌گیری نه چندان مطلوب جامعه به سوی مدرنیته و روند بسیار آهسته‌ی گسترش و نهادینه شدن جامعه‌ی مدنی ارزیابی کرد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) **تحوّل فرهنگی در جامعه‌ی پیشرفته‌ی صنعتی**، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.

۲. باقری بنجار، عبدالرضا و رحیمی، ماریا (۱۳۹۱) «بررسی رابطه‌ی میزان احساس تعلّق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان»، **فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی شهری**، سال دوم، شماره‌ی ۵.

۳. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰) **دموکراسی و سنّت‌های مدنی**، ترجمه‌ی محمّدتقی دلفروز، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.

٤. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲) **مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه‌ی آنومیک**، تهران: دانشگاه تهران.

۵. ربانی، رسول؛ قاسمی، وحید و عبّاس‌زاده، محمّد (۱۳۸۷) «رابطه‌ی ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی با مشارکت شهروندان در امور شهری»، **فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی**، سال نهم، شماره‌ی ۳۲.

٦. علی‌پور، پروین؛ زاهدی، محمّدجواد و شیانی، ملیحه (۱۳۸۸) «بررسی رابطه‌ی اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران»، **مجلّه‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی دهم.

۷. نوابخش، مهرداد؛ رضایی، محمّد و رحیمی، ماریا (۱۳۹۲) «بررسی رابطه‌ی میزان اعتماد شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی آنان (مطالعه‌ی موردی شهر ایلام)»، **مطالعات جامعه‌شناختی شهری**، سال چهارم، شماره‌ی ۱۰.

۸. نوروزی، فیض‌اله و بختیاری، مهناز (۱۳۸۸) «مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثّر بر آن»، **پژوهش**، شماره‌ی ۵۳.

۹. وحیدا، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳) «تأمّلی در مورد رابطه‌ی بین ساختار و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان»، **فصلنامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۲۲.

10. Rose, Trent, M. (2006) **Measuring civic engagement in idaha falls (Dissertation)**, Idaho state university.

11. Lee, Eunjung. (2006) **A social resource model of political participation: Mass media use, social capital , and political participation**, cornel university.

12. Newton, Kenneth (2001) Trust, Social capital civil Society and Democracy, **International Political Science Review**, pp 201-214.

13. Rothstein, B., and Uslaner, E. M. (2005) All for All: Equality, Corruptiojn and Social Trust**, World Politics**, pp 41-48.

14. Cook, K. S (2001) **Trust in society**, New York: Russell Sage.

15. Zmerli, Sonja & Ken, Newton (2008) Social Trust and Attitudes Toward Democracy Pubblic Opinion Quarterly, PP 1-19.

16. Allik, J. and Realo (2008) Radius of Trust Social Capital in Relation to Familism and Institutional Collectiveism, **Journal of Cross Cultural Psychology**, pp 447-462.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

17. Kelly, D (2009) In Preparation for Adulthood, Exploring Civic Participation and Social Trust Among Yong Minorities, **Youth & Society**, pp 526-540.
18. Lerner, Denial (1964) **The passing of Traditional society**, New York, The Macmillan com.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]